

رمزگشایی از نگاه عباس میرزا به امر توسعه

۱۱ آبان ۱۳۹۸ ساعت ۱۱:۴۵

هوش عباس میرزا در برابر ژوبر برایم جالب است. گفته‌های او مقابل فرستاده ناپلئون این احتمال را می‌رساند که او به دلیلی دیگری غیر از تکنولوژی در برتری غرب نزدیک شده اما به آن نرسیده است. او علاوه بر اشاره به «آتیه نگری» غربیان از قوای عقلیه به عنوان یک عامل ترقی آنها سخن می‌گوید اما معلوم نیست مقصود او دقیقاً چیست؛ یعنی شاید مقصود او از قوای عقلیه صرفاً سیاست و تدبیر غربیان باشد نه علوم انسانی و یا فلسفه شان. در این رابطه نظر دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران را جویا شدیم. خلاصه مباحث ایشان را در ادامه می‌خوانیم:

هوش عباس میرزا در برابر ژوبر یکی از نکات قابل توجه در تاریخ معاصر ایران است. گفته‌های او مقابل فرستاده ناپلئون این احتمال را می‌رساند که او به دلیلی دیگری غیر از تکنولوژی در برتری غرب نزدیک شده اما به آن نرسیده است. او علاوه بر اشاره به «آتیه نگری» غربیان از قوای عقلیه به عنوان یک عامل ترقی آنها سخن می‌گوید اما معلوم نیست مقصود او دقیقاً چیست؛ یعنی شاید مقصود او از قوای عقلیه صرفاً سیاست و تدبیر غربیان باشد نه علوم انسانی و یا فلسفه شان. در این رابطه نظر دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران را جویا شدیم. خلاصه مباحث ایشان را در ادامه می‌خوانیم:

برای رسیدن به ادراک دقیقی از آنچه که در ذهن عباس میرزا وجود داشته چاره ای نیست جز آنکه با نگرشی که در زمان و مکانی که این پرسش و پاسخ مطرح می‌شود آن را بررسی کنیم. در رابطه با مسائل و موضوعات اینچنینی که یک شخصیت موثر و قابل توجه تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود باید با چنین رویکردی به اندیشه و مقصد و مقصود او پرداخت. واقعیتی که درباره عباس میرزا وجود دارد این است که وی در شرایطی ستیزآلود که منازعه ای به ایران تحمیل شده با این پرسش و پاسخ مواجه است.



آنچه در نگاه اول به نظر می رسد این است که اگر عباس میرزا از قوای عقلیه صحبت می کند این قوای عقلیه بیش از هر چیز به دلایل تسلط غربیه در مقایسه با ملل شرق خصوصاً ایران برمی گردد. عباس میرزا در گفتگویی که با وی صورت می گیرد به فرانسه و کشورهای غربی اشار می کند. این نکته دقیقاً آن چیزی است که طی این نبرد خودش را نشان می دهد و خود او هم می داند که کشوری مانند روسیه در مقایسه با کشورهای اروپایی نظیر فرانسه خیلی محل توجه و اعتنا نیست. او مسائل بسیاری مطرح می کند از جمله شرایط متفاوت اقلیمی مثلاً می گوید آفتاب پیش از آنکه به اینجا برسد چگونه است و آیا آثار متفاوتی دارد یا نه؟ اینها مباحثی است که درباره علل عقب ماندگی و عدم توسعه یافتگی کشورها معمولاً توسط چهره های فکری (اعم از آنکه در راس حاکمیت نیز باشند تا لایه های پایین تر در حوزه های دانشگاهی و فکری) همیشه مطرح بوده است. منتهی بنظر من مقوله سیاست و قدرت و تدبیری که باعث شده کشورهای غربی و اروپایی به اینجا برسند و به این شکل بین آنها و ایرانیان فاصله بیفتد محل تامل و توجه عباس میرزا بوده است. بهرحال نمی توان در آن مقطع از ایشان چنین انتظاری داشت که دانش نظری گسترده ای داشته باشد و تحولات فلسفی و تئوریک غرب و تفاوت بین شرق و غرب که نمود آن که در حوزه فن آوری های جنگی، تسلیحاتی مورد مشاهده اوست را ادراک کرده باشد. اگرچه شاید در این مقطع این اتفاقات در ذهن او به یک معنا محصول تحولات اندیشگانی و فکری گسترده غرب است اما احساس من این است که دامنه تفکر وی تا جایی می تواند آن را درک کند و از این پس

بیشتر برای او مهم است که آنها چگونه به چنین چیزی رسیده اند. این مسئله اوست. این که چگونه در فن آوری و تکنولوژی نظامی و تسلیحاتی و حوزه های مختلف زیست بشری به چنین رتبه و ترقیاتی رسیدند. این مسئله ناظر به همین نمودها و ظواهری است که عباس میرزا آن را مشاهده کرده است. در ذهن او شناختی از تحولات عمیق علوم انسانی و فلسفی وجود ندارد. همانطور که پیشتر عرض شد این موضوع را باید ناظر به زمان و مکان خود دید و این که آن فرد بر اساس چه مختصاتی این سوال را مطرح می کند. آنچه که مشخص است این است که نمی توان از او انتظار داشت که پایه های فلسفی و تحولات عمده فلسفی دنیای غرب را از ژوبر (فرستاده ناپلئون بناپارت) بپرسد و قرار هم نبود که فرستاده ناپلئون در آن سطح بتواند پاسخی به او بدهد. حتی با فرض اینکه در ذهن او بعنوان فردی هوشمند چنین چیزی وجود داشته باشد و بخواهد به دنبال [علل] تحولات فلسفی و علوم انسانی نیز بگردد. چنانچه او آنقدر باهوش بود که چنین سوالی را از ژوبر نپرسد زیرا او قطعاً آن کسی نبود که بتواند پاسخی ارزنده و درخور به عباس میرزا بدهد. نکته ای که درباره عباس میرزا و هوشمندی او وجود دارد این است که وی اولین فردی است که در تاریخ معاصر ایران تفاوت بین شرق و غرب و ایران و اروپا را ادراک می کند و نوع پرسش و آتیه نگری او و اینکه چگونه می توان به این پیشرفت دست یافت نشان می دهد که این موضوع به عنوان یک دغدغه جدی برای او مطرح و تاثیر آن در اقدامات و اصلاحاتی که در دوران مسئولیتش صورت می پذیرد به وضوح دیده می شود. اقدامات مختلفی که در حوزه مسائل اجتماعی آموزشی انجام می دهد. این دغدغه تا آنجا برای او مهم است که گروهی را به عنوان دانشجو برای کسب علم به اروپا می فرستد و تغییراتی را در مناطق آذربایجان انجام می دهد. دعوت او از اروپایی ها و مقولاتی که در حوزه قشون نظامی صورت می دهد و ... نشان می دهد عباس میرزا به دنبال پاسخ این سوال است که چرا اینطور شدیم؟! فهم این تغییر و این پرسش که چرا ایرانیان به چنین شرایطی رسیدند در ذهنی با مختصات عباس میرزا و در آن شرایط خاص مطرح بوده است اما این که مختصات این تغییر بین ما و غرب چگونه است شاید در آن بازه زمانی خیلی برای او مشخص و روشن نبوده است و به همین دلیل نمی توان از او انتظار داشت که دغدغه او در حوزه علوم انسانی و فلسفی بوده و این مبانی نظری را مورد پرسش قرار داده باشد. اما عباس میرزا به درستی دریافته بود که ایران عقب افتاده است و بین او و کشورهای اروپایی فاصله زیادی وجود دارد و به هر میزان که جبران آن به تاخیر بیفتد طبیعتاً ایران با پیامدهای اسفناکتری مواجه خواهد بود. لذا فهم این تغییر و اتفاقی که به وقوع پیوسته است را باید به عنوان یک مسئله مهم مورد ارزیابی قرار داد. با اطمینان می توان گفت نقطه شروع بسیاری از اصلاحات که در راس حاکمیت در دوره های مختلف پس از عباس میرزا مثل دوره قائم مقام و امیرکبیر و سپهسالار و ... آغاز شد را باید در دغدغه های وی جستجو کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/interview/۴۸۴۵۸-میرزا-عباس-نگاه-مزگشایی>